



زنان، ادبیات

سلام بر همه، آنا بر سلام فروش

عنایت سمیعی

پژوهشگر و منتقد سخت کوش معاصر، کامیار عابدی، مجموعه ای فراهم کرده است که دربرگیرنده ی نقد و بررسی او درباره ی شعر زنان معاصر ایران به همراه منتخبی از شعرهای آنان است. این مجموعه به لحاظ اشرافی که منتقد نسبت به دو حوزه ی شعر کلاسیک و معاصر دارد و تحلیل متعادلی که به دست می دهد، تلاشی است شایسته ی تحسین و درخور دست مریزاد.

اما آنچه من می خواهم درباره ی شعر زنان معاصر ایران بگویم، شرحی است مختصر، مبنی بر تفکیک و تمایز این شعر، از شعر مردان. به این ترتیب به زعم من شعر زنانی که تمایزی پدید نمی آورند با این که صرفاً در جبهه ی تقابل مردان قرار می گیرند، شعر زنانه محسوب نمی شود. به عنوان مثال این غزل قرة العین:

گر به تو افتدم نظر، چهره به چهره رویه رو شرح دهم غم ترا، نکته به نکته موبه مو

غزلی است محکم و عارفانه که در شعر کلاسیک فارسی نمونه های بسیار دارد ولی فاقد هرگونه نشانه ای از جهان زنانه است.

به ترتیبی دیگر، شعر نیم تاج خاک پور سلیماسی نیز که در پی کاوه ی نجات دهنده می گردد و ضمن آن از نثار طعن و لعن نیز در حق مردان بی همت فروگذار نمی کند، به رغم آن که اقتدار مردانه را سخره می گیرد، ولی ناخواسته به دام بازی زبانی مردانه می افتد و لاجرم تمایزی پدید نمی آورد:

شده پاره پرده ی عجم از غیرت شما اینک بیاورید که زن ها رفو کنند

بی گمان شعر نیم تاج متعلق به مرحله ای از رشد خودآگاهی زن معاصر ایرانی است که در این مرحله به ناچار از همان قواعد مردانه در جهت شکل گیری خود استفاده می کند و شعر او از این حیث گامی به پیش محسوب می شود؛ اما وضعیت ژاله قائم مقامی اندکی متفاوت است. این وضعیت اگرچه از شعری به شعر دیگر تغییر می کند، در چشم انداز نهایی به اعتراضی می انجامد که صبغه ی جنسی آن را مردان تحمیل کرده اند:

دختران سر پرون نیارندی	کاشکی از مشیمه ی مادر
هم در آن جمله جان سپارندی	ور به زهدان درون نشاید ماند
دستی از آستین برآزندی	یاپی اخذ حق رفته ز دست

شعر پروین اعتصامی اساساً شعری است که درست در قواعد بازی مردانه می گنجد. شعرهای به ظاهر زنانه ی وی نیز سروده های ترحم آمیز مردانه ای است درباره ی زنان:



زن در ایوان پیش از این گویی که ایرانی نبود پیشه اش جز تیره روزی و پریشانی نبود می‌دانیم که پیش از شعر نیمایی و بعدها نیز به همراه آن دگرگونی‌های ناچیزی در حوزه‌ی قالب و مضمون شعر فارسی صورت گرفته بود. این رویداد که در همه حال اتفاق بود ماقبل نیمایی، در دهه‌ی بیست و با شعر فریدون توللی حیاتی تازه یافت و جنبه‌ی بارز آن منبعث از ارویسمی بود که صدر بلاغی پنهان ساز شعر کلاسیک را به سود روابط آشکار زن و مرد، دگرگون کرد:

در بدی راز گستر و پنهان گریز یاس
بس بوسه‌های تشنه که از هم گرفته ایم
دور از فسون جادوی پنهان سرتوشت
کام امید، از دل خرم گرفته ایم

فریدون توللی، شعله‌ی کیود

با رواج شعرهای نو کلاسیک - رمانتیکی از این دست (نو کلاسیک از حیث شکل و رمانتیک از حیث مضمون)، شعر زنان از طرفی با همان الفاظ و قواعد مردانه به ستایش معشوق مرد روی آورد و از طرف دیگر بر تمایز جنسی تأکید کرد:

نوشید او مرا و درنگی نکرد و من آمیختم به گرمی کام و گلوی او
مستی شدم ز جان و تن او برآمدم چون آتش دمیده برافروخت روی او

سیمین بهبهانی، شعر «شراب»

کشف این فضاهای برخاسته از اعمال عاشقانه که تفکیک و تمایز زنانه اش عمدتاً جنسی و مضمونی است، تفاوت‌های معنایی را به تفاوت‌های ساختاری کشانده؛ چندان که شاید بتوان گفت که کشف تن یا تن آگاهی مرحله‌ای یا خود جزیی از مرحله‌ی خودآگاهی در شعر زنان محسوب می‌شود:

آن روزها رفتند

آن روزهای خیرگی در رازهای جسم

آن روزهای آشنایی‌های محتاطانه، با زیبایی‌های آبی رنگ

فروغ، شعر «آن روزها»

تن آگاهی در این شعر فروغ بنیادفکنی سستی است که جسم را بی اعتبار و جان را والا می‌پندارد. جوامع سنتی نه تنها عشق، بلکه جنگ شان نیز تن به تن بود؛ چنان که نیروی عمده‌ی تولید نیز از تن نشأت می‌گرفت. اما به رغم این همه وابستگی به تن، ادیبانی آفریده شد که نکوهیدنی‌ها را نثار تن می‌کرد و ستودنی‌ها را نثار روح. تن مصرف شدنی، بی اعتبار ولی روح دست نیافتنی شگفت این که از این بازی قواعد و الفاظ شعر و ادیبانی پدید آمد که هنوزاً هنوز نورش چشم را کور می‌کند.

بازی‌های عملی عمدتاً از قواعد خاص خود پیروی می‌کنند و با الفاظی محدود سروکار دارند که از بازی‌های زبانی نامحدود ادبی علمی و فلسفی متمایزند؛ اگر چه سلسله مراتب خودآگاهی تاریخی نهایتاً در بازی‌های عملی تثبیت می‌شود، نمی‌توان حکم کرد که بازی‌های عملی ریشه در بازی‌های زبانی مکتوب دارند؛ کسی برای رفع عطش منتظر دریافت حکم مکتوب نمی‌ماند. اما در ادوار تاریخی، بازی‌های عملی، جواز مشروعیت خود را از بازی‌های زبانی مکتوب دریافت می‌کنند. به عبارت دیگر بازی‌های زبانی مکتوب بسترساز بازی‌های عملی می‌شوند. به این اعتبار تن آگاهی در شعر فروغ ایفای این نقش را نه با صدای دورگه و واژگان صرفاً جابه‌جا شده، بلکه با واژگانی که در صدای کاملاً زنانه تحلیل رفته است، به عهده می‌گیرد:

دیدم که پوست تنم از انبساط عشق ترک می‌خورد

دیدم که حجم آتشیم

آهسته آب شد

و ریخت، ریخت، ریخت

در ماه، ماه به گودی نشسته، ماه منقلب تاز

تولدی دیگر، شعر «وصل»

اما شعر فروغ صرفاً بیان تن آگاهی نیست. او با کشف تن به ذات زنانه‌ی خود پی می‌برد و بذر آگاهی را در همه‌ی زمینه‌ها پارور می‌کند. تصادفی نیست که در دوره‌ی سلطه‌ی ایدئولوژی، شعر فروغ به درک بی واسطه‌ی زندگی نزدیک و وارد قلمرو وی می‌شود که کاملاً از قلم مردانه جدا و رهاست.

شعر فروغ نه انسان برتری به نام ققنوس نیما دارد، نه قهرمان مبارزی به نام وارطان شاملو، نه شهریار شهر سنگستان اخوان و نه موعودی به نام عبودی حط آتشی شعر او، نه ضد قهرمان بلکه بی قهرمان است. احتمالاً این دو سطر او پاسخی به اسب سفید وحشی آتشی است:

قهرمانی‌ها، آه

اسب‌ها پیرند.

تولدی دیگر، در «غروبی ادبی»

شعر بی قهرمان بی فروغ، جلوه‌ای از تکثر و باروری زنانه است. او از ابزار سلطه برای امحای سلطه سود نمی‌جوید؛ تمایلی به طرد و تخریب ندارد؛ قواعد مردانه را معکوس نمی‌کند؛ از جامعه نیز رویگردان نیست؛ بلکه درست در متن آن زندگی می‌کند ولی جامعه را از پشت عینک ایدئولوژی نمی‌بیند.

و مردم محله‌ی کشتارگاه

که خاک باغچه‌هاشان هم خون نیست

و آب حوض‌هاشان هم خون نیست

و تخت کفش هاشان هم خونست
چرا کاری نمی‌کنند
چرا کاری نمی‌کنند
شعر فروغ اساساً شعر تقابلی نیست؛ یعنی رودر روی جهان مردانه نمی‌ایستد بلکه به او هام آن پوزخند می‌زند:
ما بر زمینی هرزه روئیدیم
ما بر زمینی هرزه می‌بازیم
ما «هیچ» را در راه‌ها دیدیم
بر اسب زرد بالدار خویش
چون پادشاهی راه می‌پیمود

او در شعر عروسک کوکی، بلاهت جهانی را که مردان بی‌افگنده و زنان دچار آند، به سخره می‌گیرد:
می‌توان در بازوان چیره‌ی یک مرد

ماده‌ای زیبا و سالم بود
مردمی که او به نفرت از آنان یاد می‌کند، مردم جامعه‌ی مردزده‌ی کپک زده‌اند:

مردم، گروه ساقط مردم
دل‌مرده و تکیده و مبهوت

در زیر بار شوم جسد‌هاشان
از غربتی به غربت دیگر می‌رفتند

و میل دردناک جنایت
در دست‌هایشان متورم می‌شد

آیه‌های زمینی

(و جامعه‌ی مرد ساخته خود را به درستی در برابر این پرسش قرار می‌دهد:

آیا زمان آن نرسیده است

که این دریچه باز شود، باز، باز، باز

که آسمان بیازد

و مرد، بر جنازه‌ی مرده‌ی خویش

زاری کنان نماز گذارد؟

شعر فروغ محدود به بنیادفکنی معنایی نیست. او در تولید عناصر زیبایی‌شناختی نیز از شعر مردانه فاصله

می‌گیرد. موسیقی شعر فروغ، صدایی است که در شعر هیچ‌یک از معاصران وی شنیده نمی‌شود. این موسیقی از دل زندگی و بازی‌های زبانی بیرون کشیده شده و ضرباهنگ زندگی معاصر را در ریتمی زنانه پرورده است. استعاره‌اندیشی که در پی برقراری روابط این همان در بین عناصر نامتجانس است تا سلطه‌ی خود را بر عناصر و اشیاء مؤکد کند، به جهان مردانه تعلق دارد. فروغ در شعر خود از سلطه‌ی استعاره‌های این همان کاسته و با تکیه بر مجاز مرسل به بازی‌های زبانی نامحدود روی آورده است.

ساختار شعر فروغ، بر اثر دلالت‌های معنایی، مضمونی و هماهنگی تصاویر مکمل شکل نمی‌گیرد. شاکله‌ی شعر او، تصویرهای پراکنده را از طریق تکرارها و ترجیع‌ها به یکدیگر وصل می‌کند. رمزگان‌های عمده‌ی شعر او بر اثر نداعی حالات و تصاویری که یکدیگر را فرا می‌خوانند، به هم جوش می‌خورند. در این میان آنچه به این معماری به ظاهر گسیخته انسجام می‌بخشد. حالات نفسانی شاعری است که سیلان صدای وی در سرتاسر شعر شنیده می‌شود.

تنها صداست که می‌ماند

شعر سیمین بهبانی که اقتدار مردانه‌ی وزن و قافیه را حفظ کرده، اوزان مسلط را به چالش گرفته است تا ضرباهنگ دیگری تولید کند. شعر

سیمین سویی سینه‌ده دارد که متعلق به جهان مردانه است:

نعره می‌کشد استاد، کاین میاد و آن می باد

بانگ و لحن و سیما تلخ، امر و نهی و فرمان خشک

اما سوبه‌ی دیگر شعر سیمین، جهان زنانه را در تقابل با جهان مردانه قرار می‌دهد:

کولی! نه هر آنچه گفت، آن بادت گوش یک چند به قول دیگران بادت گوش

گر گفت «مرو» برو سبک بادت پای و رگفت بیا، میا، گران بادت گوش

شعر طاهره صفارزاده که در آغاز و یا «با طنین در دلنا» جهان دیگری را از منظری زنانه تجسم می‌بخشید، ناگهان در نیمه‌ی راه به دام

ایدئولوژی مردانه در افتاد:

من از تصرف و دکا بیرونم

و در تصرف بیداری هستم

تصرف عدوانی را رایج کردند

این چند سطر را از حافظه نقل کردم . این سطرها نیز از او در حافظه‌ی من پایدار مانده است :

سپور صبح مرادید
که گیسوان درهم و خیسیم را
ز پلکان رود می آوردم
سلام گفت ،
گفتم :

سلام بر همه آلا بر سلام فروش !
خانم طاهره صفارزاده ! سلام بر همه ، الا سلام فروش

متن حاضر که در باز نویسی اندکی دستکاری شده ، در جلسه‌ی اتحادیه ناشران که به مناسبت انتشار کتاب شعر زنان معاصر ، کامیار عابدی ، برگزار شده بود ، قرائت شد .

